

متن پیاده سازی شده جلسه هشتاد و هشتم سال چهارم درس خارج فقه القضا 8 خرداد ماه 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

نکاتی پیرامون بحث قسامه:

یک: در بحث عدالت عرصه‌ای دروغ نگوید و خیره کار باشد و نیز فراموش کار و سیاسی مفرط نباشد، این ربطی به عدالت عرصه‌ای و غیره ندارد بلکه باید در حیطة کاری واگذار شده به خود آگاه باشد در یک جمله اموری که در حیطة عدالت باید مد نظر قرار بدهیم را لحاظ نماییم نه امور غیر مرتبط با عدالت، مانند: بلوغ که شرط قاضی باشد مثلاً، این ربطی به عدالت ندارد یا مثال دیگر ختنه نمودن اگر شرط قاضی باشد، این فعل برای ایمان شخص است نه عدالت آن.

دو: در روایات قسامه وارد شده بود که پناه مردم و نجات آنان است حال بیان شد اگر قسامه این کارکردها را ندارد کنار گذاشته شود؛ بنابراین سوال نمودن از استاد محترم که پناه و نجات مردم حکمت است یا علت؟

در امور دیگر نیز جاری است مانند: و لکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب؛ آیا حیات حکمت است یا علت؟

جواب استاد محترم: مجبور به علت‌انگاری نیستیم، البته علت نیز نیست مثل الخمر حرام لانه مسکر نیست؛ اگر علت می‌بود دیگر تا این حد گفتگو نداشتیم و اتفاقاً امام علیه‌السلام حکمت پنداشته‌اند برای تقریب به ذهن. اسم‌گرایی و کارکرد‌گرایی برای حکمت است نه علت زیرا العلة تُعمّم و تُخصّص.

مدیریت گروه های پندگانه روایات قسامه؛

طایفه اول: دیه از بیت المال پرداخت شود، دوم: دیه را قبیله یا مردم آن اطراف پرداخت کنند، سوم: تثبیت قسامه به این معنا که خوب است برای انسان‌ها و نجات مردم در آن است، چهارم: احکام قسامه، پنجم: روایات رویکرد نما به فهمنده نص.

روایات گروه سوم و پنجم تنافی با هم ندارد زیرا در گروهی حرف از نجات، حق و پناه است و در دیگری رویه‌ی را به مجتهد القاء می‌کند مانند: این که قسامه برای هدر نرفتن خون انسان است یا برای انسان‌های شرور به کار می‌رود.

بنابراین بین گروه اول و دوم و چهارم تنافی است و باید رفع آن شود که شامل اطلاق از ناحیه‌ی معصوم علیه السلام است یا ترک استفصال ایشان.

در علم اصول فراگرفتیم مطلق و ترک استفصال را حمل بر مقید نماییم یعنی همان فتوای مشهور، بنابراین شیخ حر عاملی می‌فرماید: در روایاتی که حرف از بیت المال است قسامه تشکیل نشده است ولی در روایات باب دوم به خاطر لوث و قسامه قبیله باید بدهند.

در قضاوت اقناع قاضی ملاک است نه ادله آزاد و معنوی صرف، بلکه آن‌که باید لحاظ شود اطمینان و یقین قاضی است.

محور اول سیاست افتراقی اسلام: به اعتبار جرم کیفری و مدنی؛ در کیفری و مدنی فرق گذاشته شده است در سیاست اسلام.

محور دوم سیاست افتراقی اسلام: از جهت مجرم (یقه سفیدها و آبی‌ها) و زمان (شرب خمر در ماه رمضان) و مکان (در مکه مرتکب جرم شود) جرم است یا بیان مجازات‌های تبعی و تکمیلی.